نگاه

در پس‌زمینه انقلاب روسیه چه می‌گذشت؟

فرزانه‌متین

مجموعه تلویزیونی هشت‌قسمتی اشـرافزاده یا نجیب‌زاده‌ای در مسـکو از سریال‌های تحسین‌برانگیز ۲۰۲۴ سـاخت بریتانیاست. این سـریال با اقتباس از رمانی با همین نام اثر آمورتولز آمریکایی که در سـال ۲۰۱۶ منتشر شد، توسط سـام میلر ساخته شد. سریال در بولتون منچستر و بخشی از آن در یورکشایر غربی فیلم‌برداری شده است.

فیلم در پس‌زمینه روسـیه پس از انقلاب رخ می‌دهـد. جایی که کنت الکسـاندر روستوف از اشراف‌زادگان روسیه به دلیل سرودن شعری انقلابی از اعدام نجـات پیدا می‌کند اما از عنوان و ثروت مادی محروم می‌شـود و در اتاق زیرشـیروانی هتل معروف متروپل در مسـکو بایـد مادام‌العمر در حبس خانگی قرار بگیرد و در صورت فرار، اعدام خواهد شـد. آشـنایی او با دختربچه‌ای به نام نینا که سـاکن هتل اسـت، زندگی‌اش را دسـتخوش تغییر می‌کند.

این اثر در ژانر درام، تاریخی و هیجان‌انگیز است که هنرمندانی همچون ایوان مک‌گرگور در نقش الکساندر روستوف و مری الیزابت وینستد در نقش آنا اورابانووا به ایفای نقش می‌پردازند.

سریال حول محور شخصیت الکساندر روستوف می‌گذرد؛ اشراف‌زاده‌ای که تا به حال دسـت به هیچ کاری نزده، اما ما در هر قسمت شاهدیم که او چگونه با روحیه تسـلیم‌ناپذیری، وضع خود را با شرایطی که هر روز تغییر می‌کند، تطبیق می‌دهد. او با توجه به اینکه زمان انقلاب در خارج از کشـور بود، به دلیل وطن‌پرستی به روسـیه بازگشت. او شخصی آگاه، بامطالعه و باذکاوت اسـت که با آشنایی با نینا، سعی می‌کند آداب اشرافی‌گری را به او آموزش دهد، اما به‌تدریج نینا در مدارس شـوروی با شست‌وشوی ذهنی و تبلیغات حزب کمونیست، قلب روسـتوف را می‌شکند و او را ترک می‌کند. در این سریال ما تفسیرهای تاریخی نداریم، اما در این ۳۲ سالی که روستوف در حصر، اوقات خود را می‌گذراند، نشـان داده می‌شـود که انقلاب روسیه، چگونـه فرزندان خود را می‌بلعد. درواقع هرکـدام از افرادی که به نحوی از طرفداران ارتش سـرخ بودند، کشته شـدند یا به اردوگاه‌های کار اجباری فرستاده شدند. حتی نینا که هم خودش و هم همسرش از طرفداران حزب بودند، به خیانت متهم شـدند و نینا در واپسـین لحظات برای جلوگیری از رفتن همسـرش به سیبری، فرزند خردسـالش را به نام سوفیا به روستوف می‌سپارد، اما بعد از مدتی خود نینا هم توسط حزب کشته می‌شود.

کنت که سرپیشخدمت رسمی هتل شـده، با این وجود نجیب‌زادگی در تمام حرکاتش موج می‌زند، حالا نقش پدری هم به او اضافه و داسـتان از زبان سوفیا نقل می‌شود.

در سـال‌های زیـادی که روسـتوف در هتل که ویترینی شـیک و رنگ و لعاب‌دار از شوروی را به نمایش می‌گذارد، ما با رفت‌وآمدهای سران حزب و تاریخ پرفرازونشـیب و سراسـر هولناک شوروی تا مرگ اسـتالین روبه‌رو هسـتیم. ما از پنجره‌های هتل دائم بارش برف و سـرمای سوزناک را شاهد هسـتیم که درواقع نمادی از سرمای شوروی کمونیسـم در سراسر جهان اسـت. در مقابل، رنگ‌های جذاب را در هتل می‌بینیـم، زیرا همان‌طور که گفته شـد این هتل شـیک و قدیمی و با معماری خاصش، تنها یک ویترین از شـوروی است. در حالی که در دوران استالین، گرسنگی و قحطی سراسر کشـور را در بر گرفته بود، اما در هتل متروپل خبری از گرسنگی نیست بلکه ما با غذاهای رنگین، انواع نان و نوشیدنی روبه‌رو هستیم.

جالب اسـت بدانید تا پنج، شـش سال گذشـته هتل متروپل همچنان میزبان مسـافران از سایر کشورها بود، اما امروزه این هتل قدیمی و تماشایی که در نزدیکی کاخ کرملین قرار دارد، به موزه تغییر کاربری داده است.

در سـریال، یکی از میهمانان همیشـگی این هتل، آنا اورابانوواست که از بازیگران مورد علاقه تروتسـکی است که قرار است بعد از لنین بر مسند او بنشیند، اما با چرخش ناگهانی، استالین جانشین لنین می‌شود و دوران اوج این هنرپیشه رو به افول است. او به تدریج با روستوف گرم می‌گیرد و رابطه عاشـقانه‌ای بین این دو آغاز می‌شـود و آنا نیز در کنار روستوف برای سوفیا همچون والدینی دلسوز می‌شوند.

این پدر و مادر سـعی می‌کنند سـوفیا را از متروپل خـارج کنند و آینده درخشـانی برای او رقم بزنند و با ارائه مدارک جاسوسی به سفارت آمریکا در پاریس، سوفیا برای همیشـه به آمریکا مهاجرت می‌کند. با تماشای این سریال احساس سرزندگی می‌کنید. موسیقی متن و تیتراژ پایانی عالی است.

بـازی مجذوب‌کننده ایوان مک‌گرگور از نقاط قوت سـریال اسـت که همچون الماسی بی‌نظیر می‌درخشد و شیفته آن می‌شوید. روحیه متانت، نجیب‌زادگی و هوش او در تمامی سکانس‌ها دیده و گاهی هم رگه‌هایی از طنز در آن به نمایش گذاشـته می‌شود. این شخص در فیلم یک انسان به معنای واقعی اسـت و جمله معروفی هم دارد: «سعی کن جذابیت و لـذت برد را از حریفت بگیـری» و با این دیالوگ کارها را پیش می‌برد تا جایی که سـرانجام از هتل متروپل بعد از ۳۲ سـال فـرار می‌کند و پیروز می‌شود.

خبر

روایتی از «بازیخانه قیاس‌الدین مع‌الفارق»

نمایش «بازیخانه قیاس‌الدین مع‌الفارق» به نویسـندگی سیدمحمد مساوات و کارگردانی سـوگند مطلب‌زاده از ۲۵ مرداد ۱۴۰۳، ساعت ۱۷ در سالن شماره ۱ خانه نمایش «دا» روی صحنه می‌رود.

این نمایش‌نامه از سـیدمحمد مساوات که برای اولین بار در سال ۱۳۹۱ در سالن اصلی تالار مولوی تهران روی صحنه رفت و اکنون پس از ۱۲سال دوباره تماشایی می‌شود. امیرپارسـا فاضل، آرزو فتحی، سیدعلی مساوات، امیر خادم، آریا جنتی، سارا گل‌نژاد، میکائیل بنی‌نجاریان و مرتضی سمیعی بازیگران این اثر نمایشی هستند.

در خلاصـه داسـتان این اثر نمایشـی آمده اسـت: «چهار زن شـازده قیاس‌الدین رفتند سـینه قبرستون و او بعد سال‌ها صاحب فرزندی می‌شود که بیماری نادری به اسم خوابک دارد...».

روابط‌عمومی، مشاور مطبوعاتی، تبلیغات: علی کیهانی، با حمایت خانه نمایش «دا»؛ موسـیقی: نوید هنرآرا، سـتایش سـتار؛ طراح لباس: سوگند مطلب‌زاده؛ اجرای لباس: فاطمه خمیسـی؛ دسـتیار کارگردان: امیرپارسـا فاضـل؛ طراح تیـزر، موشـن‌گرافیک: مصطفی فراهانی؛ گرافیک: حسـین اناری؛ عکاس: مصطفی فراهانی؛ طراح پوسـتر: سـوگند مطلب‌زاده؛ مدیر اجرائی: امیرپارسـا فاضل، دیگر عوامل این اثر نمایشی هستند. علاقه‌مندان برای تماشای این اثر نمایشـی که مدت محدودی روی صحنه خواهد بود، می‌توانند به سایت «تیوال» مراجعه کنند.

نگاهی به شرایط کمی و کیفی تئاتر ایران در ماه‌های اخیر

کاهش محسوس نمایش‌هایی با نگاه اجتماعی

بهنازشیربانی

تحلیل کارشناسان از اوضاع و احوال تئاتر ایران خوب نیست. بالارفتن هزینه‌های تولید، کم‌رنگ‌شدن تئاتر اجتماعی و بسیاری از عواملی کـه می‌تواند حیات تئاتر را با خطرات زیادی روبه‌رو کند، پیش‌روی فعالان این عرصه است. «نمی‌توان وضعیت نامساعد تئاتر را به یکی، دو ماه گذشته بسط داد. این یک فرایند چندین‌ساله است که متأسفانه منتهی به وضعیت نامناسب تئاتر شده است»؛ عباس غفاری، کارگردان و کارشناس تئاتر، صحبت‌هایش را با این جملات آغاز می‌کند.

او معتقد است مشکلات حوزه تئاتر وخیم‌تر شده است. غفاری می‌گوید: «در تمام سـال‌های گذشته درباره بودجه تئاتر صحبت کردیم. بودجه‌ای که به‌هیچ‌وجه در حد و اندازه تئاتر نیست. تئاتر در تمام دنیا هنر ارزان‌قیمتی نیست. با این تفاوت که در تمام دنیا دولت‌ها یا شـهرداری‌ها به تئاتر سوبسید می‌دهند، یعنی ممکن اسـت بودجه به‌طور مسـتقیم به تئاتر اختصاص پیدا نکند، اما مثلا مالیات نمی‌گیرند یا شـهرداری‌ها سالنی به گروه‌های تئاتری اختصاص می‌دهند. متأسـفانه ما در ایران هیچ‌کـدام را نداریم. بودجه تئاتر اصلا در حد و اندازه آن نیسـت. در همین سال جاری رقم تولید تئاتر به قدری بالا رفته که اصلا گروه‌های تئاتری ناگزیر از افزایـش قیمت بلیت نمایش هسـتند؛ چراکه از پس هزینه‌ها برنمی‌آیند. این هزینه‌ها در طراحی لباس، طراحی صحنه یا دکور یا دسـتمزد بازیگران، عوامل و اجاره سالن‌های خصوصی صرف می‌شـود. بسـیاری تصور می‌کنند مثلا گروه تئاتری وقتی در تئاتر شهر یا سالن دولتی اجرا می‌رود، پول اضافه‌ای پرداخت نمی‌کند که این تصور غلطی اسـت؛ چون در همین تئاتر شـهر به محض روی صحنـه بردن یک نمایـش، ۲۰ درصد از مبلـغ به انجمن نمایش تعلق می‌گیرد، ۱۰ درصد برای مالیات شـهرداری صرف می‌شود و پنج درصد هزینه پلتفرم‌های بلیت‌فروشی می‌شود. در واقع وقتی درسالن دولتی نمایشی اجرا می‌شود، ۳۵ تا ۴۰ درصد فروش گیشه هزینه می‌شود و از ابتدا می‌دانید این مبلغ را ندارید. این یعنی هزینه چندبرابری».

او در بخش دیگری از صحبت‌هایش اشـاره می‌کند: «برخی ممکن اسـت خرده بگیرند که چرا بلیت‌هـای تئاتر گران‌قیمت اسـت؟ پاسخ این است که اساسـا در همه جای دنیا بلیت تئاتر ارزان نیست. در تمام کشورهای دنیا دیدن یک اپرا یا تئاتر کمتر از صد دلار نیسـت. این را هم می‌دانم که اساسا در کشورهای دیگر تئاتر یا هر کار فرهنگی جزء سبد زندگی مردمان آنجاست و سرانه درآمد آنها قابل مقایسـه با ما نیسـت. مثلا کسی که در آلمان یا سـوئد زندگی می‌کند، قطعا سـرانه درآمدش از من که در ایران زندگی می‌کنم، بیشـتر اسـت. اما بلیت تئاتر ارزان نیست، چون هزینه تولید بالاست».

غفاری می‌گوید دولت هیچ کمکی به بالارفتن بودجه نمی‌کند و این یکی از نقاط ضعف تئاتر ماست. او می‌گوید: «منظورم دولت سیزدهم نیست، تئاتر برای همه دولت‌ها وضعیت مشابهی دارد و هیچ کمکـی به افزایش بودجه تئاتـر نمی‌کنند. درحال‌حاضر حداقل بودجه تئاتر باید ۳۰۰ میلیارد تومان باشد تا بتواند از پس هزینه‌ها برآیـد، ولی بودجه تئاتر درحال‌حاضر خیلی کمتر از این مبالغ اسـت. هزینه ساخت یک سـریال معمولی اکنون حداقل ۱۵۰ تا ۲۰۰ میلیارد تومان اسـت و این را مقایسـه کنید با بودجه سـالانه تئاتر. متأسفانه ما چیزی به اسم سـازمان تئاتر نداریم. از سـال‌های قبل تئاتر، موسیقی و تجسـمی زیرمجموعه معاونت هنری بوده و معاونت هنری هم بودجه مختصری در اختیار دارد که مجبور است بین همه تقسیم کند. با این شرایط مشخص است که بودجه کافی به هیچ‌کس نمی‌رسـد. فرض کنید یک بودجه صدمیلیاردی تقسیم بر سه شود. این یک مشکل اساسی است که سال‌هاست درباره آن حرف می‌زنیم و تلاش می‌کنیم بگوییم این بودجه در حد تئاتر نیست و گوش شنوایی وجود ندارد».

او درباره شـرایط نامسـاعد تبلیغات تئاتـر می‌گوید: «زمانی سازمان زیباسازی شهرداری به کمک گروه‌های تئاتری آمد؛ البته خیلی کوتاه و در حد سه، چهار ماه بود. برای تبلیغات نمایش‌ها مکان‌هایی را برای پوسـتر اختصاص دادند که متأسـفانه همین حداقل هم خیلی دوامی نداشـت. واقعیت این اسـت که تئاتر اساسـا محلی برای تبلیغات ندارد. ما کجای این شهر باید تبلیغ تئاتر ببینیم؟ اصلا تئاتر چقدر بودجه دارد که بتواند بیلبورد بگیرد؟ هیچ گروه نمایشـی از پس اجاره بیلبورد برنمی‌آید. شهرداری و شـورای شـهر هم که کمک نمی‌کنند. نکته دوم این است که ما درحال‌حاضر با افت شـدید تکنیکی تئاتر روبه‌رو هستیم. چه به لحاظ موضوع و چه به لحاظ تکنیک، تئاتر در چند سـال اخیر در ضعیف‌ترین حالت خودش اسـت. کافی است به سالن‌های تئاتر سـر بزنید. ما درحال‌حاضر چیزی به اسم تئاتر با نگره اجتماعی نداریـم. در تهران روزانه صد نمایـش روی صحنه می‌رود که از این صد نمایش ممکن اسـت دو یا سـه نمایش نگره اجتماعی داشته باشند. یعنی ۹۷ نمایش دیگر این‌گونه نیست. اهالی تئاتر مخالفتی با تئاتر کمدی ندارند، اما این به شـرطی است که همه چیز را کیفی ببینیم. الان بزرگ‌ترین نمایش‌نامه‌نویسـان ایران کار نمی‌کنند؛ چون وقتی متنی می‌نویسـند و به شورای نظارت ارائه می‌دهند، با پاسخ منفی روبه‌رو می‌شوند. محمد رحمانیان، نادر برهانی‌مرنـد، کوروش نریمانی، حسـین کیانـی، علیرضا نادری، حمید امجد و بسیاری از نمایش‌نامه‌نویسان خوب ایرانی الان کار نمی‌کنند. اکثر آنها ترجیح می‌دهند اگر نمایشـی را اجرا می‌برند، ترجمه کار کنند و این یک فاجعه اسـت. یک نمایش‌نامه‌نویس مثل نـادر برهانی‌مرند وقتی می‌خواهد نمایشـی اجـرا کند، از میلر اجرا می‌کند. میلر نمایش‌نامه‌نویس بزرگی اسـت، اما نادر برهانی‌مرند همیشه سعی کرده از نمایش‌نامه‌های خودش اجرا ببرد و نمایش‌نامه‌های او اساسـا نگره اجتماعی دارند. ببینید کار به کجا می‌رسد و شـورای نظارت چقدر وضعیت را دشوار کرده اسـت که چنین هنرمندانی نمی‌توانند تولیدات داشته باشند. در این حال مدام شعار نمایش یا تئاتر ایرانی یا ملی سر می‌دهیم. با این وضعیت چطور ممکن است؟».

نباید گونه نمایشی را حذف کرد

هدی ناصح، بازیگر تئاتر، معتقد است شروع فضای دوقطبی در تئاتـر ایران از جایی آغاز شـد که دولت حمایتـش را از تئاتر برداشـت. او می‌گوید: «من از ۷۶ تئاتر کار می‌کنـم و ما قرارداد تیپ داشـتیم. طرف حسـاب ما دولت و مرکز هنرهای نمایشی بود. اما شرایط رفته‌رفته به هم ریخت. برای اینکه گروه‌ها بتوانند تماشـاچی داشته باشـند و هزینه‌ای که پرداخت کردند، به آنها بازپرداخت شـود، به سـراغ اتفاقات دیگری رفتند. اگر دولت به حمایتش از گروه‌های تئاتری ادامه مـی‌داد و کارهای دیگر مثل کنسـرت-نمایش‌ها به بخش خصوصی منتقل می‌شد، شاید به مشکلاتی که درحال‌حاضر داریم، برنمی‌خوردیم».

او معتقـد اسـت در شـرایطی کـه برخـی از اجراهـای کنسـرت-نمایش انتقاد می‌کننـد، اما این شـیوه نمایش برای بسـیاری از مردم جذاب است. او می‌گوید: «هزینه این نمایش‌ها بالاسـت، اما باید به این موضوع هـم فکر کنیم که گروهی مثلا بـا صد نفر بازیگر با لباس‌های متفاوت و پروداکشـن بزرگ روی صحنه می‌رود. طبیعی اسـت که هزینه بیشتری برای بلیت در نظر بگیرد. امـا نمی‌توانیم در این شـرایط بگوییم که اگر هدی ناصح این سـبک را نمی‌پسندد، حتی من که تئاتری هستم، پس نباید وجود داشـته باشد. ممکن است من به دلیل سلیقه‌ای که دارم، بـه دیدن چنین نمایش‌هایی نروم، ولی قرار نیسـت چون نمی‌پسـندم، پس وجود هم نداشـته باشـد». ناصح در بخش دیگری از صحبت‌هایش می‌گویـد: «به نظر من بهتر بود دولت حمایت اصولـی از تئاتر انجـام مـی‌داد. از گونه‌هایی حمایت می‌کرد و به ژانرهایی بها می‌داد که مدتی است به حاشیه رانده شـده‌اند. اگر بگویم قرارداد من سـال ۹۰ چقدر بود و الان چقدر می‌گیرم، خنده‌دار است. من به‌عنوان بازیگر شاید دوست نداشته باشم در کنسرت-نمایش بازی کنم، اما شکل تئاتر ما باید طوری باشد که بازیگر امکان حضور در گونه‌های مختلف تئاتر را داشته باشد. بسیاری از اهالی تئاتر الان دیگر دستمزد و درآمد سال‌های قبل‌شـان را هـم ندارند. البتـه باید به نکته دیگـری هم دقت کنیم که من صرفـا کیفی به ماجرا نگاه نمی‌کنم؛ چون به نظرم چیزی که ما اسـمش را تئاتر می‌گذاریم، می‌تواند خوب باشـد، ولی نتیجه ندهد و برعکس».

او اشـاره می‌کند که به دلیل نبود ژانربندی در تئاتر در بسیاری از مواقع نمی‌توان مرزبندی خاصی قائل شـد و می‌گوید: «جالب اسـت که این سـؤال زمانی که ایران نبودم، از من زیاد پرسـیده می‌شـد که در چه ژانری کار می‌کنی؟ ما در اینجا به هر کاری که خوب باشـد، جواب مثبت می‌دهیـم و کار می‌کنیم؛ فرقی ندارد کمدی است یا تراژدی. و ای کاش که همه این ژانرها را با کیفیت خوب و در جای خودش داشتیم».

او در پاسـخ به این پرسـش که افت کیفی در اجراها نشانه چیست؟ می‌گوید: «متأسفانه این افت کیفی که اشاره می‌کنید، در آثار بسـیار محسوس اسـت؛ چراکه هیچ چیز جای خودش نیست. متأسـفانه غیبت حرفه‌ای‌های این رشـته بسیار زیاد به چشـم می‌خورد. مثـلا کارگردان‌های قدیمی چـون می‌دانند حمایـت مالی نمی‌شـوند، کار نمی‌کنند. به جـای آنها اغلب کسانی کار می‌کنند که به لحاظ کیفی کار مقبولی ندارند. مدتی قبـل بحثی دراین‌باره بود که تئاتر شـهر جای کسـی که اولین کارش را روی صحنه می‌برد، نیسـت و به نظرم حرف درسـتی است. ما سـال ۸۰ چون بهترین کار جشنواره دانشجویی شدیم و جایزه گرفتیم، موفق شـدیم در سالن خورشید تئاتر شهر کار را روی صحنه ببریم. از خوشحالی جشن گرفتیم؛ چون می‌دانستیم رسـیدن به اجرای تئاتر شهر اصلا کار سـاده‌ای نیست. درست برعکس چیزی که در سال‌های اخیر شاهدش هستیم. در گذشته اجرابردن در تئاتر شهر مراحلی داشت؛ ابتدا باید خودت را ثابت می‌کردی کـه اصلا توانایی کارکردن روی صحنه تئاتر شـهر را داری؟ می‌توانی کار خوب ارائه بدهی؟ بعد از گذشـت این‌همه سـال من همچنان قـدر جایی را کـه برایش زحمت کشـیدم، می‌دانم. از اینکه اجرایی در تئاتر شـهر دارم، لذت می‌برم و قدر می‌دانـم. باز به حرف گذشـته خودم برمی‌گردم که متأسفانه در سـال‌های اخیـر همه چیز جایش تغییر کرده است. وقتی پای درددل مسئولان سالن‌های تئاتر شـهر هم می‌نشینی، آنها هم از دست گروه‌های تازه‌وارد به لحاظ رفتاری و سطح کیفی آثارشان شاکی هستند. با اینکه در تئاتر شـرایط تغییـر کرده و همه چیز با گذشـته متفاوت‌تر اسـت، اما می‌خواهم به اینجا برسـم که در این شـرایط هم نبایـد گونـه‌ای را از تئاتر ایران حذف کـرد. باید همـه چیز را سـر جای خودش قـرار داد. با مدیریت صحیح می‌توان موانع و مشکلات را مرتفع کرد».

تحلیل کارشناسـان از اوضاع و احـوال تئاتر ایـران خوب نیسـت. بالارفتـن هزینه‌هـای تولید، کم‌رنگ‌شدن تئاتر اجتماعی و بسـیاری از عواملـی کـه می‌تواند حیات تئاتر را با خطرات زیـادی روبـه‌رو کند، پیش‌روی فعـالان این عرصه است. «نمی‌توان وضعیـت نامسـاعد تئاتر را بـه یکی، دو ماه گذشته بسـط داد. این یک فرایند چندین‌ساله است که متأسفانه منتهی به وضعیت نامناسـب تئاتر شده است».

۳ فیلم جدید راهی اکران سینماها می‌شوند

ایسنا: در جلسه یکشـنبه ۲۱ مرداد شورای صنفی نمایش که در خانه سـینما برگزار شـد، قرارداد چند فیلم به ثبت رسید و زمان نمایش سه فیلم هم مشخص شـد. در این جلسه اعلام شده که فیلم‌های «سـال گربه» و «مست عشـق» از ۲۴ مردادماه با پایان سـقف ۱۴هفته‌ای اکران، نمایش خود را فقط در گروه سـینمایی فرهنـگ ادامه خواهند داد. طبق مصوبه شـورا بعد از بررسـی درخواسـت‌ها و مـوارد مطرح‌شـده، قـرارداد دو فیلـم «خانه شیشـه‌ای» به کارگردانـی امیر پورکیان و تهیه‌کنندگی سـیدامیر سـیدزاده و «بـاغ کیانوش» بـه کارگردانی رضا کشـاورزحداد و تهیه‌کننـدگـی محمدجواد موحد ثبت شـده اسـت. فیلم «خانه شیشـه‌ای» از طریق دفتر پخش «نسیم صبا» در گروه آزاد و «باغ کیانوش» از طریق دفتر پخش «بهمن سبز» به سرگروهی پردیس هویزه اکران خواهند شد. بر اساس مصوبه شورا، اکران فیلم‌های «قلب رقه»، «سـفر پرماجرا» و «خانه شیشـه‌ای» از چهارشـنبه ۲۴ مرداد در سینماهای سراسر کشور آغاز خواهد شد. «قلب رقه» اولین فیلم خیرالله تقیانی‌پور است که در جشنواره فجر سال قبل رونمایی شـد. این فیلم بر محور یک ایرانی به نام رضا که تا قلب داعش نفوذ کرده، روایت می‌شـود و به‌عنوان یک فیلم اکشـن و جاسوسی، یک عاشقانه در دل التهاب معرفی می‌شود.

در «قلـب رقه»، شـهرام حقیقت‌دوسـت، شـادی مختاری، عبدالرضا نصـاری، فرهاد قائمیان، هدایت هاشـمی، محمدرضا شـریفی‌نیا، مصطفی ساسـانی، عامر علی، مهدی شیخ‌عیسی و محمدعلی موسوی ایفای نقش می‌کنند.

«خانه شیشه‌ای» به کارگردانی امیر پورکیان با محوریت فعالیت پاپاراتزی‌ها، روایتی از پشت پرده زندگی شخصی سلبریتی‌ها را به تصویر می‌کشـد. امیر جعفری، بهاره کیان‌افشار، شهاب مظفری و نیما شعبان‌نژاد ازجمله بازیگران این فیلم معرفی شده‌اند.

فیلم «سـفر پرماجرا» ساخته حجت سـیفی نیز با درونمایه کودکانه-کمـدی حیـن روایـت داسـتانی دربـاره وفـاق ملی، گشـت‌وگذاری دارد به بسـیاری از شـهرهای تاریخـی و دیدنی ایران و جذابیت‌های توریسـتی ایران را بـه نمایش می‌گذارد. در خبرهای منتشرشده از این فیلم، نیما شاهرخ‌شاهی، لیلا بوشهری، جلیل فرجاد، مسیح سـیفی، زهرا عباس‌زرگری، مرتضی ضرابی، محمدرضا عطایی‌فر، ملیکا عبداللهی و اصغر نجات و بسیاری از هنرمندان کوتاه‌قامت مانند حمید ابراهیمی به‌عنوان بازیگران این فیلم معرفی شده‌اند.

یادداشت

هکتور برلیوز کمال‌گرای مغرور

فریدپریش

هکتور برلیوز، آهنگ‌سـاز برجسته دوران کلاسـیک، زندگـی‌ای مملو از خلاقیـت بی‌نظیر و انـزوای عمیق را تجربه کرد. موسـیقی او با ویژگی‌های نوآورانـه و دراماتیـک خود شـناخته می‌شـود، اما در طول زندگی، اغلب با بی‌توجهی و بدفهمی روبه‌رو شد.

با وجود اسـتعداد چشـمگیرش، برلیوز با حس بیگانگی و سـرخوردگی دست‌وپنجه نرم می‌کرد. هم‌عصران او ازجمله آهنگ‌سـازانی همچون واگنر، به آثارش احترام می‌گذاشتند، اما درک یا قدردانی کامل از او برایشـان دشوار بود. عموم مردم نیز نسبت به موسیقی او بی‌تفاوت بودند که این بی‌توجهی او را به ناامیدی و کم‌ارزشی کشاند.

برلیـوز که از عدم شـناخت عمیقا ناراحـت بـود، غـم و اندوه خـود را در خاطراتـش ابـراز کـرد. او مرگ را به‌عنـوان فرار از دنیایی کـه نبوغ او را درک نمی‌کرد، آرزو می‌کرد. بااین‌حال، به طرز طعنه‌آمیزی، پس از مرگش در سال ۱۸۶۹، موسیقی‌اش کم‌کم شهرت پیدا کرد.

هکتور برلیوز، آهنگ‌سـاز مشـهور فرانسوی، شخصیتی پیچیده داشت که آمیزه‌ای از بلندپـروازی خارق‌العاده و تحقیر عمیق نسـبت به هم‌عصرانش بود. او در یک شـهر کوچک فرانسوی بـه دنیـا آمـد و تولـد خـود را بـا آغـاز کم‌فـروغ چهره‌هـای تاریخـی همچـون ویرژیل و اسـکندر مقدونی مقایسه می‌کرد.

ایـن رفتـار خودپسـندانه او را به پاریـس کشـاند؛ جایی که در رشـته پزشکی و سـپس آهنگ‌سازی تحصیل کـرد. بااین‌حال، برلیوز زندگی فرهنگی پاریـس را کاملا فاقد عمـق فکری و هنری مورد نظر خود یافت. او سـلیقه پاریسـی‌ها را تحقیر و آنان را به‌عنوان افـرادی کوته‌فکـر توصیـف می‌کرد که خواهان موسـیقی‌ای هسـتند که به‌راحتی مصرف شود و نیازی به تلاش بـرای درک آن نداشـته باشـند. او در نوشته‌ای درباره پاریسی‌ها گفته است: «آنها به دنبال نمره‌ای هستند که مانند یک بشقاب ماکارونی بتوانند بلافاصله بدون فکرکردن یا حتی توجه‌کردن، آن را جذب کنند».

امروزه، برلیوز به‌عنوان آهنگ‌سازی دوراندیش شناخته می‌شود که تأثیر او بر نسل‌های بعدی غیرقابل انکار است. سمفونی فانتاستیک او به‌عنوان یکی از آثار بزرگ در رپرتوار ارکسترال شناخته می‌شـود و اپراهـای او نیـز به همین شـکل هسـتند. البته اگرچـه اجرای آنها چالش‌برانگیز اسـت اما همچنان مخاطبان را مجذوب خـود کرده و به موسیقی‌دانان الهام می‌بخشد.

بااین‌حال، حتی در قرن بیست‌ویکم، هنوز همه جنبه‌های هنر برلیوز به‌طور کامـل کاوش و درک نشـده اسـت. موسـیقی او به‌راحتی قابل طبقه‌بندی نیست و نیازمند تعامل عمیق از سوی شـنوندگان اسـت. درحالی‌که میراث او از زمـان مرگـش به میـزان درخور توجهی رشـد کـرده، هنـوز کارهای زیـادی برای درک کامـل و قدردانی از پیچیدگی‌ها و درخشندگی آثار او باقی مانده است.

جشنواره موسیقی بارد -که هرساله در ماه آگوسـت در محیـط کالج بارد واقـع در هادسـون نیویـورک برگزار می‌شود- امسـال به برلیوز اختصاص دارد کـه گواهـی بر جذابیـت مداوم این آهنگسـاز پیچیده و مرموز است. ایـن جشـنواره از طریق کنسـرت‌ها، پنل‌هـای گفت‌وگو و مقـالات علمی تلاش می‌کنـد تا جنبه‌هـای مختلف خلاقیت برلیوز -از موسیقی او گرفته تا نوشته‌هایش- و نقش او به‌عنوان رهبر ارکستر و مدیر اجرائی را روشن کند.

در نهایت، داسـتان هکتـور برلیوز، داستانی تراژیک اما پیروزمندانه است. او در طـول زندگـی‌اش یـک نابغـه ناشـناخته بود، امـا پـس از مرگ به جایگاه واقعی خود رسید. با وجود این، میزان کامل تأثیر او بر تاریخ موسـیقی هنـوز درحـال آشکارشـدن اسـت؛ چراکه مخاطبـان و محققان همچنان بـا پیچیدگی‌ها و درخشـندگی آثار او دست‌وپنجه نرم می‌کنند.